

۱. \* کسب هنر و دانش، بدون استعداد ذاتی امکان پذیر نیست. چه بسا بزرگ‌زادگان بی استعدادی که بی-هنر و نادان مانده‌اند.  
(فردوسی)

\* اصل و نژاد خانوادگی و سرشت و ذات درونی، به تنهایی هرگز نمی‌توانند جای هنر و دانش و آموخته‌ها را پر کنند. هنگامی که دربارهٔ هنر و دانش از ما سؤال کنند؛ شایسته نیست از اصل و نسب سخن بگوییم.

(فردوسی)

\* اصل و نسب و سرشت و استعداد درونی تا پرورش نیابند، سست و کم ارزش باقی می‌مانند. روح و روان آدمی به کمک فرهنگ و هنر، سالم و تندرست می‌ماند.  
(فردوسی)

\* اصل و نسب و استعدادهای درونی، هر چند باارزش هستند؛ اما به پای هنر و دانش نخواهند رسید. گوهر درونی نیز به واسطهٔ هنر و دانش، گرمی و باارزش می‌شوند.  
(ابوشکور بلخی)

\* جای تأسف و افسوس است که کسی استعداد درونی داشته باشد؛ اما آن را پرورش ندهد و همچنین پرورش انسان بی‌استعداد، کاری بیهوده و ضایع است...  
(گلستان سعدی)

۲. \* مفهوم: تا از درستی سخن، مطمئن نگشته‌ای؛ آن سخن را بر زبان نیاور و از گفتنِ سخنی که می‌دانی، پاسخی نیکو ندارد؛ پرهیز کن. ← از گفتار خیره پرهیز کن. (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

\* مفهوم: تا از مردان هوشمند، سؤالی پرسیده نشود؛ پاسخ نمی‌دهند. ← سخن، ناپرسیده مگوی. (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

\* مفهوم: سخن نسنجیده، موجب رنجش خاطر و پشیمانی است. ← از گفتار خیره پرهیز کن. (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

\* مفهوم: نصیحت کردن انسان خودسر و مستبد، کاری نادرست است. ← تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده؛ خاصه کسی را که پند نشنود که او خود اوفتد. (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

\* مفهوم: زمانی سخن بگو که از تأثیر آن مطمئن باشی. ← تا نخواهند، کس را نصیحت مگوی و پند مده. (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

\* مفهوم: در هر حالی، سخن خوب و نیکو را بگو. ← خوب گوی تا خوب شنوی. (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

\* خیر. هر چند در ظاهر، چنین به نظر می رسد ولی در واقع این قطعات پایانی با هم تقابلی ندارند. می- توان چنین برداشت نمود که سر انسان خودرأی و مستبد در نهایت، به سنگ خواهد خورد و پشیمان می- شود؛ پس وظیفه دانشمندان و عالمان، بیان سخن خوب و نیکو است و در اصل، امر به معروف و نهی از منکر نباید فراموش شود.

۳. آداب درست زندگانی در سراسر متون دینی به چشم می خورند. بزرگان علم و دین و ادب نیز به پیروی از دین و اخلاق و به زبان نثر و نظم، این مفاهیم اخلاقی را بیان کرده اند تا به وظیفه خود عمل کرده باشند.  
۴. این حدیث شریف از امام علی(ع) با این عبارت از قابوس نامه تناسب معنایی دارد: « در میان جمع هیچ کس را پند مده». (صفحه ۴۸ فارسی وزارت)

## نوشتنی صفحه ۶۶

۱. شش ساخت مضارع اخباری به شکل نوشتاری: می‌روم - می‌روی - می‌رود - می‌رویم - می‌روید - می‌روند.

شش ساخت مضارع اخباری به شکل گفتاری: می‌رم - می‌ری - می‌ره - می‌ریم - می‌رید - می‌رن.

شش ساخت مضارع اخباری به شکل نوشتاری: می‌گویم - می‌گویی - می‌گوید - می‌گوییم - می‌گویید - می‌گویند.

شش ساخت مضارع اخباری به شکل گفتاری: می‌گم - می‌گی - می‌گه - می‌گیم - می‌گید - می‌گن.

بن فعل مضارع «رفتن» به صورت نوشتاری و گفتاری بن فعل مضارع «گفتن» به صورت نوشتاری و گفتاری

گو	شکل نوشتاری	رو	شکل نوشتاری
گ	شکل گفتاری	ر	شکل گفتاری

۲. اگر به موقع بررسی، با هم به راه می افتیم. شرط

کاش هر چه زودتر برای کاهش آلودگی هوا چاره‌ای بیندیشند! آرزو

شاید امروز دبیر از من درس بپرسد. احتمال و تردید

خدا رفتگان شما را بیامرزد! دعا

## حکایت: شو خطر کن

### جستنی صفحه ۶۸-۶۷

به دریا در منافع بی‌شمار است. (صفحه ۶۷ فارسی تکمیلی) دریا: متمم

مهتری گر به کام شیر در است. (صفحه ۵۳ فارسی وزارت) کام شیر: متمم

در دو مثال بالا حرف «به» و «در» حرف اضافه هستند که در گذشته پیش و پس از متمم به کار می‌رفته‌اند.

### اندیشیدنی صفحه ۶۸

\*مفهوم: اگر بازرگان از خطر بترسد؛ به سود زیاد دست نمی‌یابد. کلیله و دمنه

\*مفهوم: تنها راه دستیابی به شهرت و موفقیت، شجاعت و دلیری است. فردوسی

دو عبارت بالا و حکایت «شو خطر کن» اشاره به نترسیدن و شجاع بودن دارند.

### خواندنی صفحه ۶۹-۶۸

پیام: از خواب غفلت و بی‌خبری برخیز؛ زیرا که مردگان با مرگ خود به من و تو درس پند و اندرز می‌دهند.

بوستان سعدی

### جستنی صفحه ۶۹

\* جابه‌جایی یا جهش ضمیر: که از مردگان پندت آید به گوش. ← که از مردگان پند به گوشت آید.

\* اضافه‌ی تشبیهی: بکن پنبه غفلت از گوش هوش ← غفلت به پنبه تشبیه شده است.

\* دو حرف اضافه برای یک متمم: به سر بر، کلاه مهی داشتم. ← «سر»: متمم، «به»، «بر»: دو حرف اضافه برای یک متمم.

### اندیشیدنی صفحه ۶۹

۱. در حکایت سعدی صفحه ۶۹ فارسی تکمیلی «کرمان - کرمان» جناس تام دارند.

کرمان: جمع کرم

کرمان: شهر کرمان

۲. آدمی نباید حرص و طمع داشته باشد و باید از غفلت بپرهیزد و از مرگ دیگران درس عبرت بگیرد.

۳. در ظاهر تقابل دارند؛ اما در باطن تقابلی وجود ندارد. حکایت چهار مقاله عروسی، انسان را به رشد و ترقی توصیه می‌کند و ما را از سستی و تنبلی برحذر می‌دارد و حکایت سعدی ما را از حرص و طمع‌ورزی برحذر می‌دارد. **رشد و ترقی در واقع، منافاتی با قناعت و پرهیز از حرص و طمع‌ورزی ندارند.**